

فقه اقتصاد مقاومتی

حمایت از کالای داخلی

جلسه پنجم

تاریخ	پنج شنبه ۰۷ - آذر ماه - ۱۳۹۸
مبحث ارائه شده	ادله اولیه خرید کالای خارجی
زمان فایل صوتی	۴۹ دقیقه
حجم فایل صوتی	
مکان	موسسه فرهنگ و تمدن توحیدی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مباحث گذشته

بحث ما بررسی فقهی حمایت از کالای ایرانی و مصرف کالای خارجی است. بحث موضوع شناسی را جلسات گذشته ارائه دادیم تا بدانیم چه موضوعی را می خواهیم مورد بررسی فقهی قرار بدهیم. برای ورود به بررسی فقهی حمایت از کالای ایرانی، چکیده نتایج بحث های قبلی اشاره می شود:

شعار حمایت از کالای ایرانی برای مقابله با جنگ تمام عیار اقتصادی دشمن علیه جمهوری اسلامی ایران ارایه شده است؛

جنگ اقتصادی دشمن برای شکستن اراده ملت ایران به جهت ایستادگی و مقاومت در برابر آنان می باشد. به همین جهت معیشت و زندگی اقتصادی مردم هدف جنگ

قرار گرفته است و دشمن با انواع توطئه‌ها تصمیم گرفت تا زمینه‌های اشتغال را از بین ببرد، بیکاری و رکود اقتصادی را افزایش دهد، تورم را از طرق مختلف از جمله کاهش ارزش پول ملی دامن بزند، فساد اقتصادی را گسترش دهد، باعث کاهش ارزاق عمومی و ضروری مردم گردد تا بدین وسیله آنان را تحت فشار اقتصادی و معیشتی قرار دهد.

دشمنان جمهوری اسلامی ایران، در رأس آنها آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی، تهدیدات گسترده‌ای را نسبت به کشورهای همراه جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های اقتصادی و غیر اقتصادی بین‌المللی انجام داده‌اند تا آنها را از هر نوع همکاری اقتصادی با جمهوری اسلامی ایران بازدارند.

دشمنان انقلاب اسلامی ایران از انواع رسانه‌ها و فضای مجازی در این جنگ اقتصادی استفاده می‌کنند تا روحیه انقلابی مردم را ضعیف نمایند و مردم را به اعتراض علیه جمهوری اسلامی ایران سوق دهند.

یکی از راههای وارد کردن صدمات اقتصادی و معیشتی به مردم ایران، واردات بی‌رویه کالاهای خارجی و قاچاق برخی کالاهای ممنوع است. این امر باعث می‌شود تا تقاضای تولیدات داخلی کاهش پیدا کند و به دنبال آن بنگاههای اقتصادی با رکود و ورشکستگی مواجه شوند و نیروهای کار بیکار گردند و درآمدهای آنها به سمت صفر میل پیدا کند و از سوی دیگر برای نیروهای کار کشورهای خارجی و مبدأ کالاهای وارداتی، اشتغال افزایش یابد. که گاهی آن مبدا از دشمنان انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند.

دشمن به صورت رسمی اتاق جنگ اقتصادی علیه جمهوری اسلامی ایران راه انداخته است. جنگ اقتصادی دشمن علیه ایران از جهت قلمرو شامل همه انواع کالاها و خدمات می شود، به لحاظ کشورهای شرکت کننده در این جنگ بسیار گسترده، همچنین آثار و پیامدهای منفی آن بر زندگی مردم و اقتصاد ایران بسیار شدید و بی نظیر است، به گونه ای که دشمن آشکارا اعلام کرده است که قصد دارد ریشه ملت ایران را بخشکاند و جمهوری اسلامی ایران را از بین ببرد. ما وقتی با ادله دنبال بررسی مصرف کالاهای خارجی می رویم، باید بدانیم در چه فضایی داریم این بحث را دنبال می کنیم.

اگر کالاهای تولیدی داخلی حمایت شوند، برای نیروهای کار ایرانی اشتغال ایجاد می شود، بنگاههای تولیدی هر روز با رونق بیشتری به فعالیت اقتصادی خود ادامه می دهند، نیازهای معیشتی عموم مردم تامین می گردد، اقتصاد کشور از رکود تورمی رهایی می یابد، مازاد تولید به کشورهای دیگر صادر می شود و در نتیجه نیاز به ارز برای واردات کاهش پیدا می کند و بازار ارز نیز به آرامش می رسد.

معنای حمایت از کالای ایرانی، «خریداری و مصرف پایدار کالای تولیدی ایرانی توسط هر فرد ایرانی و غیر ایرانی است».

کالاهای خارجی، به لحاظ مبدأ تولید آنها، به انواعی قابل تقسیم هستند که ممکن است حکم فقهی خرید و مصرف و تبلیغ آنها متفاوت باشد. بنابراین باید هر دسته از آنها مشخص شود و حکم فقهی معامله و مصرف آنها معلوم گردد.

سیره علمای گذشته و مسلمانان همراه آنان، حمایت از کالاهای تولید داخلی و وطنی بوده است. آنان در این اقدامشان به قواعد و ادله فقهی استناد می کردند. در کتاب درسنامه اقتصاد مقاومتی، یک فصلی را آورده ام تحت عنوان سیره علمای

گذشته در مقاوم سازی اقتصاد ایران و حمایت از کالاهای تولید داخلی و وطنی. در مباحث آتی می توان افزون بر استفاده از مستندات فقهی آنان، به اقدامات آنان به عنوان مؤید نیز استناد نمود. همین کاری که فقها در کتب فقهی برای استدلالشان استناد به برخی از فقههای صاحب نام می کنند. نه به عنوان دلیل مستقل بلکه به عنوان مؤید. یا اگر قول مشهور باشد، به عنوان مشهور به آن استناد می کنند. البته شهرت علمای متقدمین است که قابل اعتناست. این ها را ما به عنوان مؤید می توانیم برای ادله مان استفاده کنیم. یا اگر شرایط یکسان باشد، فهم آن ها از ادله فقهی را می توانیم به عنوان مؤید استفاده کنیم.

س- سیره عملی علمای گذشته به عنوان سیره متشرعه می خواهد مؤید قرار بگیرد؟
پ- خیر. اگر آن سیره، تایید معصوم را داشته باشد، قابل قبول است. به عنوان تقریر یا فعل و یا قول معصوم. ولی ما در حد مؤید می خواهیم بیاوریم نه عنوان یک دلیل مستقل.

تا اینجا جمع بندی بحث های موضوع شناسی بود که ارائه دادیم.

در این بخش قرار است حکم فقهی خرید و مصرف کالاهای خارجی براساس ادله اولیه و ثانویه در شرایط جنگ اقتصادی دشمن علیه ملت ایران و نیز حکم فقهی حمایت از کالای ایرانی بررسی شود. خرید و مصرف را عمدا آورده ایم. چون ممکن است با هم باشند، گاهی خرید باشد و مصرف نباشد. گاهی فقط مصرف باشد و خرید نباشد. فرضا به او هدیه داده اند، آیا مجاز به مصرف هست؟

مخاطبین حکم فقهی مستخرج از ادله شرعی عبارتند از: عموم مردم به عنوان خریداران و مصرف کنندگان، دولت به عنوان سیاستگذار، و تولیدکنندگان به عنوان

بخشی از جامعه که با تولید با کیفیت و قیمت مناسب می‌توانند زمینه حمایت از کالاهای تولیدی داخلی را فراهم کنند. بنابراین این فصل ذیل چند گفتار دنبال می‌شود:

گفتار اول: حکم معامله کالاهای خارجی براساس ادله اولیه

ادله اولیه به ادله عام و ادله خاص تقسیم می‌شود. دلیل عام داشته باشیم یا خاص بحث می‌کنیم. پیش فرض ما این است که ادله اولیه حکم بر صحت و جواز انواع معاملات می‌کند. اساسا چرا این بحث را می‌کنیم؟ این بحث را به این دلیل می‌کنیم که اگر در ادله ثانویه به نتیجه‌ای رسیدیم، متهم نشویم که ادله اولیه را بررسی نکرده ایم و ناسازگاری ادله اولیه و ثانویه را ندیده ایم و بر خلاف آن در ادله ثانویه حکم کرده ایم. و لذا ما ادله اولیه را مفادش را بحث می‌کنیم و مقتضای دلالتش را در رابطه با بحث حمایت از کالای ایرانی و موضوع شناسی‌ای که انجام دادیم، دقیق مورد بررسی قرار می‌دهیم. و بعد می‌بینیم ادله ثانویه‌ای که بتوانند در برابر ادله اولیه مقاومت کنند و ادله اولیه را کنار بزنند، داریم یا خیر. و موضع هر دو دلیل روشن بشود.

لذا ما در ادله اولیه، هم به ادله خاص اولیه و هم به ادله عام اولیه استناد می‌کنیم. در بحث پرهیز از مصرف کالاهای خارجی برای حمایت از کالای تولید داخل. س- تعریف اولیه تان از حمایت از کالای ایرانی شامل توزیع و تولید هم بود. در مورد هشتم، فقط محدود شد به خریداری و مصرف.

پ- نه. من همه جا همین تعریف را داشته‌ام. فایل‌های گذشته را مراجعه کنید، دقیقا یک کلمه کم و زیاد نیست. البته توضیحات ممکن است باشد. و همین را هم

معتقد هستیم. و آنجا هم تک تک واژه ها را مورد بررسی قرار دادیم. که پایداری یعنی چه. کالای داخلی. فرد غیر ایرانی. عبارت همین بوده.

در این گفتار حکم فقهی معامله و مصرف کالاهای خارجی براساس ادله اولیه بررسی می شود. ادله اولیه باب معاملات به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته ادله، عام هستند و دسته دیگر به نحو خاص درباره معامله با غیر مسلمانان وارد شده است که به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند.

حکم معامله کالاهای خارجی براساس ادله عام اولیه

لازم به ذکر است که مقصود از کالاهای خارجی در این بحث، کالاهای همه کشورهای خارجی اعم از آمریکا و رژیم صهیونیستی و غیر آنها است. یعنی در بررسی معامله و مصرف کالاهای خارجی براساس ادله اولیه کالاهای همه کشورها مورد نظر است.

براساس ادله اولیه می توان مدعی شد که تمام معاملاتی که مسلمانان با سایر انسان ها از کشورهای دیگر یا با دولت های دیگر انجام می دهند، مصداق معاملات عرفی و عقلایی است و اصل بر جواز و صحت آن معامله ها است. این بحث ها را فقها انجام داده اند. دوستانی که با مکاسب محرمه آشنا هستند، شیخ آنجا یک بحثی را مطرح می کند که اساسا اصل در معاملات و عقود و عهود و مبادلات بر جواز است یا بر عدم جواز. آنجا سایر فقها هم بحث کرده اند که اصل بر جواز و صحت معاملات است. یعنی وقتی به لحاظ عرفی وقوع یک معامله ای محرز شدو یک معامله بین عرف عقلا واقع شد، اصل بر آن است که آن معامله از نظر شرعی صحیح است، اصل بر این است که شارع این معامله عرفی عقلایی را امضا کرده است. الا این که برای

ما محرز شود، این معامله غرری است، ضرری است، اکل مال به باطل است، ربوی یا امثال اینها است. یعنی اگر این ادله مانعه نباشند، یک معامله عرفی و عقلایی انجام بگیرد، این معامله را شارع امضا کرده است. یا دلیل خاصی بر این معامله داشته باشیم. مثلاً فرض کن بیع السلاح که در مکاسب و در کتب فقهی بحث مفصلی در این زمینه دارند، این ها ادله خاصه هستند. دلیل خاص داریم به این که گرچه معاملات عقلایی و عرفی با همه ضوابط و شرایطی که در کتب فقهی وجود دارد از شرایط عقد، عوضین، متعاقدین. که هم عاقل باشند، هم قاصد، هم مختار باشند. هم حق تصرف و تملک داشته باشند. پنج شرطی که در کتب فقهی برای متعاقدین آورده اند. همه این ها را داریم. اما ادله خاصه داریم که برخی از این معاملات به رغم این که عرفی و عقلایی است و شرایط عقد و عوضین و متعاملین رعایت شده است، اما ادله خاص داریم که اینها ممکن است جایز نباشند. بنابراین مقتضای اولیه در باب عقود و معاملات اباحه، صحت و جواز است. اما ادله این فرضیه ای که عرض کردیم:

یک. آیه وفای به عقدها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای وفا کنید.

اولاً ببینید، عقود که بعضی ها هم عهود گرفته اند. اگر عهد بگیریم اعم از عقد خواهد بود. عقد هم نوعی عهد است. بعضی گفته اند چرا بخواهیم عهود بگیریم همین مفهوم عقد را می گیریم. در هر دو فرض:

معنا و مفاد آیه: با توجه به واژه «العقود» که جمع محلی با «ال» است، جمع محلی با «ال» افاده عموم می کند. یکی از مصادیق روشن لفظ عام جمع محلی با «ال» است. پس این از جهت بحث دلالتی. اینجا که بحث سندی نداریم.

نکته دوم- اوفوا بالعقود، این عبارت و گزاره ناظر به عقود خاصی نیست. اشاره به عقود قضیه خارجیه نیست. قضیه حقیقیه است. گزارش حقیقیه است. گزاره خارجیه نیست. یعنی به عقود خاصی که در زمان نزول آیه بوده اشاره ندارد. و به عقود خاصی که در زمان رسول گرامی اسلام واقع می شده اشاره ندارد. قضیه، قضیه جعل حکم به نحو قضیه حقیقیه است. اصل در جعل حکم هم به نحو قضیه حقیقیه بودن است الا این که اثبات بشود که یک حکم شرعی به نحو قضیه خارجیه جعل و تشریع شده باشد. پس نکته دوم در خصوص این آیه، این است که این گزاره به نحو قضیه حقیقیه است. معنایش این است که یعنی تمام عقودهایی که در طول مسیر زندگی انسان ها، (همه انسان های تاریخ) بوده اند. قضیه حقیقیه به همین معناست. اگر جعل حکم به نحو قضیه حقیقیه باشد یعنی تا روز قیامت. اگر عقدی واقع شده باشد که شرایط عقد، شرایط متعاملین رعایت شده باشد، اوفوا. واجب است وفا کردن. اوفوا هم امر است. ظهور در وجوب دارد. واجب است بر شما وفای به آن بکنید.

پس این آیه به دلالت مطابقی، دلالت بر وجوب وفا دارد. در هر معامله عرفی ای که اتفاق بیفتد. طرفین معامله باید رعایت بکنند. واجب الوفاء است. پس نکته بعدی دلالت مطابقی آیه است. دلالت مطابقی آیه بر وجوب وفا به عقد است.

وجوب وفا به عقد یعنی چه؟ دلالت التزامی اش چیست؟ یعنی ثمن و مثنی منتقل بشود. اثر بر این عقد مترتب بشود. طرفین معامله مالک شوند. خریدار مبیع را مالک می شود و حق تصرف در آن دارد. فروشنده ثمن را مالک می شود و حق تصرف در آن دارد.

این یعنی این که به دلالت التزامی صحت عقد هم امضا و تشریع شده است. پس دلالت مطابقی این آیه وجوب وفا است، و دلالت التزامی اش هم صحت معامله است.

این آیه بحث های تفصیلی فراوانی دارد و به عنوان بحث های فقهی در کتب فقهی بحث مفصلی در مورد ابعاد مختلف این آیه کرده اند. آنها دیگر بحث های ما نیست. ما در واقع از نتایج آن بحث ها به عنوان پیش فرض برای این بحث خودمان می خواهیم استفاده کنیم. چون بحث قواعد فقهیه که نداریم. در استفاده از قواعد فقهیه بحث داریم.

بنابر این معنای این آیه این می شود که اگر هر کالایی را هر ایرانی با هر غیر ایرانی، بخواهد معامله کند، اگر شرایط عقد، عوضین و متعاملین در آن رعایت شده باشد، به مقتضای دلالت تطابقی آیه، وفای به آن عقد واجب است. به مقتضای دلالت التزامی آیه این عقد صحیح است. یعنی ثمن و مثنی منتقل می شود و طرفین حق دارند تصرف بکنند. پس بنابراین اولین دلیل عام اولیه اقتضا می کند که این معاملات، معاملات صحیح باشند.

البته مستحضر هستید دوستانی که با منابع فقهی آشنایی دارید، اگر معامله ای روی کالایی انجام بشود روی کالایی که منفعت غیر محله وجود نداشته باشد، پس لاجرم طرفین معامله قصد منفعت محله کرده اند. ولی اگر کالایی باشد که هم منفعت

محلله داشته باشد و هم محرمه. اگر معامله به قصد منفعت محلله انجام شود، معامله صحیح است. ولی اگر به منفعت محلله انجام نشود و به قصد منفعت محرمه انجام بشود معامله باطل اشست.

پس بنابر این دلیل، اوفوا بالعقود می گوید معامله به هر کسی، با هر شرکتی، با هر کشوری از دنیا انجام بدهید، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، معامله صحیح است و اشکالی ندارد. دلیل خاصی هم مبنی بر نفی این نداریم. مگر شرایط خاصی که در ادامه عرض خواهیم کرد.

دیروز جایی بودیم در باره منفعت محلله و محرمه داشتند که آیا میته معامله اش صحیح است یا نه؟ فرض کنید گوسفندی ذبح غیر شرعی شده یا اصلا ذبح نشده، مرده. خب مردار است. معامله اش صحیح است یا نه؟ همین بحث پیش آمد. در مکاسب محرمه شیخ بحث را به نحوی مطرح می کنند. مثل خون، نجس و مردار و امثال این ها.

مثلا من می خواهم مردار را بخرم، سگ شکاری یا سگ تجسس دارم می خواهم ببرم برای خوراک سگ. یا به عنوان کود در باغچه استفاده کنم. آیا این منفعت محلله است یا نیست؟ اگر محلله باشد، پس معامله به این وصف جایز است.

البته آن جا شما در بحث های فقهی دارید که این منفعت، منفعت نادره است. منفعت مقصوده نیست. معتد بها للعقلا نیست. البته به نظر می رسد این ها مبنا و حرف ها کی درستی نباشد. چون ما می گوییم معاملات را یک وقتی سفیهان انجام می دهند، مجانین انجام می دهند، اطفال انجام می دهند، یک وقتی معاملات را عرف عقلا انجام می دهند. مگر می شود معامله ای را عرف عقلا انجام بدهند. مگر

می شود معامله ای را عرف عقلا انجام بدهند، بگوییم منفعت مقصوده یا معتد بها ندارد؟! یا این که در نزد آنها مال محسوب نمی شود؟! تا بگوییم معامله صحیح نیست. اساسا ما منفعت مقصوده للعقلا و معتد بها را تنها از راه معاوضات عرفیه می فهمیم. اگر معاوضه، معاوضه عرفیه و عقلاییه بود، در مقابل سفیه و سفیهان. معاملات سفیهان را بعضی از فقها جایز می دانند. معاملات سفیهان ای که عرف عقلا انجام می دهند، را جایز می دانند. معامله سفیه، مجانین و اطفال غیر ممیز را جایز نمی دانند و گرنه بقیه معاملات را جایز می دانند.

حالا اگر معامله این شرایط را هم داشته باشد، منفعت محله هم داشته باشد، به قصد منفعت محله بخواهد معامله بکند، هیچ اشکالی پیش نمی آید. کالا از هر جایی بخواهد باشد.

پس به مقتضای این آیه به عنوان دلیل عام اولیه معامله صحیح است.

دو. آیه وفای به عهدها

أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا

وفای به عهد کنید از عهد ها مورد مواخذه و پرسش قرار می گیرید وقتی متعهد شدید به عهدی. در این آیه واژه عهد «ال» دارد. «ال» هم ال جنس است. به جنس عهد. «ال» اشاره به عهد ذهنی و خارجی نیست. «ال» ال جنس است. آقایان مفسرین و فقهای دیگر همین را گفته اند.. بنابر این به لحاظ دلالت ال، ال جنس است.

نکته دوم- اوفوا بالعهد. این یک نوع جعل شرعی است. یک قضیه و یک گزاره شرعی است. این گزاره شرعی وقتی که ال اش ال جنس باشد، به قضیه خارجی خاصه

اشاره ندارد. یا به قضیه معهود ذهنی خاصی اشاره ندارد. به جنس عهدها اشاره دارد. وقتی به جنس عهدها اشاره داشته باشد، قضیه می شود قضیه حقیقیه. جعل حکم ها هم به قضیه حقیقیه شد. هر کجا عهدهی بین مومنین و بین مومنین و غیر مومنین و بین عرف عقلا اتفاق افتاد، خدای متعال می فرماید اوفوا. وفای به آن بکنید. پس لزوم و وجوب وفا می آید به لحاظ حکم تکلیفی.

پس اگر معامله ای انجام شد بین یک مومن با یک مومن دیگر داخلی یا خارجی یا با غیر مومن خارجی، شرکت باشد یا کشور یا افراد کشورهای خارجی، از هر کشوری باشد، طبق این آیه باید وفا کرد. آیه به نحو قضیه حقیقیه جعل شده و می فرماید اوفوا بالعهد. اوفوا هم امر است ظهور در وجوب دارد. و وفای به این عقد لازم است و واجب است.

خب از لزوم و وجوبی که از این آیه استفاده می شود، چه معنایی استفاده می شود؟ یعنی آقای فروشنده! باید مبیع را در اختیار خریدار بگذارید. و خریدار بتواند در آن تصرف کند. آقای خریدار شما باید ثمن را در اختیار فروشنده قرار بدهید. و آن فروشنده در آن تصرف کند. این یعنی ترتیب اثر به عقد دادن.

پس معنای مطابقی آیه وجوب وفا شد. معنای لازمی آیه، ترتیب اثر دادن. یعنی در واقع حکم وضعی صحت برای این عقد و عهد جعل شده است. پس به دلالت مطابقی آیه دلالت بر وجوب وفا دارد. و به دلالت التزامی آیه دلالت بر صحت چنین عقد و عهدهی دارد.

پس اگر معامله ای را، هر نوع کالایی را که دارای منافع حلال است، به قصد منفعت محله با طرف مقابل، کافر باشد یا مسلمان، صورت بگیرد، این آیه می گوید که این معامله صحیح و وفای به عهد به آن واجب است. هم حکم تکلیفی و هم حکم وضعی. یعنی ما الان داریم آن طرف را محکم می کنیم. بعد ببینیم ادله ثانویه که بتواند مقاومت بکند در مقابل این ادله چه هستند؟

سه. آیه حلیت بیع

أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ.

خدا داد و ستد را حلال کرد.

در اینجا هم ال بر سر بیع آمده است. ال اینجا هم ال عهد خارجی نیست. ال جنس است. به جنس بیع اشاره دارد. اگر بیعی واقع بشود. آن هم به نحو قضیه حقیقیه است. خداوند بیع را حلال کرده است. به نحو قضیه حقیقیه است یعنی چه؟ بیعی که در زمان نزول آیه بود، بیعی که در زمانی نبی گرامی اسلام بود. بیعی که در زمان ائمه معصومین بود، و تا روز قیامت معامله ای که اتفاق بیفتد بین دو طرف و مصداق بیع باشد، احل الله. خداوند آن را امضا کرده است. احل الله البیع، حلال کرده است، یعنی امضا کرده است. خب وقتی که بیع را امضا بکند، یعنی آن چیزی را که طرفین قصد کرده اند، انشا کرده اند، امضا کرده است. لزوم وفا می آید. و چنین معامله ای صحیح و حلال است.

گرچه آیه اختصاص به بیع پیدا کرده است، اما هر معامله ای که با بیع، از جهت حلیت فرقی نداشته باشد، همه مفسرین و فقها استفاده کرده اند شامل آن معامله نیز می شود.

بنابراین به مقتضای دلالت آیه، اگر کالای خارجی که دارای منفعت محله باشد، خرید آن به قصد تحصیل آن منفعت محله صورت گیرد، آن معامله صحیح و شارع نیز آن را امضا می‌کند. و طرفین معامله باید به مقتضای آن عمل کنند.

س- غیر بیع را چطوری شامل می‌شود؟

پ- بیع را به عنوان مصداق گرفته اند. اگر غیر بیع از جهت حلیت، فرقی با بیع نداشته باشد. بیع را به عنوان مصداق ذکر کرده اند. در واقع آیه ناظر به آن بحث حلیت معامله است. شامل آن معامله هم قطعا خواهد شد.

س- یعنی ما از جای دیگر حلیت آن معاملات را فهمیدیم. بعد گفتیم خب این با بیع از لحاظ حلیت فرق ندارد، خب این آیه دیگر به چه کارمان می‌آید؟
پ- نه. ما در واقع می‌خواهیم بگوییم آن معامله هم مصداق احل الله البیع می‌شود. اگر معامله را به لحاظ حلیت بدانیم که فرقی با بیع ندارد. منتها هنوز حلیتش امضا نشده است.

خب بنابر این این آیه هم دلالت دارد بر این که معامله هر کالای خارجی، اگر آن کالا منفعت محله داشته باشد، و منفعت قصد شده باشد، معامله بلا اشکال، جایز و صحیح است. و از این جهت اشکال ندارد. حالا این کشور از هر جای دنیا باشد. یعنی مقتضای ادله عام اولیه این است که اعم از کافر حربی و غیر حربی را شامل می‌شود. اما در رابطه با کافر حربی ما دلیل خاص داریم. و بعدا به ادله خاص بحث می‌کنیم.

در بحث ادله ثانویه هم، هم ادله خاص داریم و هم ادله عام. آنجا هم می‌آییم مورد بررسی قرار می‌دهیم معامله را.

س- آن دو تا آیه اول از این حیث که یک طرفش حتما باید مومنین یا مسلمین باشند که روشن است. فقط این آیه سوم است، که مطلق بیع را دارد می گوید.

پ- البته آیه دوم این جوری نبود. آیه دوم در اوفوا بالعهد نگفت یا ایها الذین آمنوا. در آیه اول هم مومن بودن واقعا خصوصیتی ندارد. البته بنده به تفسیر مراجعه نکردم. و فهمم خودم را عرض می کنم. چون خیلی ربطی به بحث فقهی نداشت که من مراجعه کنم. ولی به نظر من آنجا مومن بودن خصوصیتی ندارد. از این جهت مومن بودن خصوصیت دارد که برای غیر مومنین لا ایمان لهم. به عهد و پیمان وفادار نیستند. ولی خدای متعال می فرماید شما که مومنیند. شما باید اوفوا بالعقود. در واقع وفای به عهد بر شما واجب است. ولی شما این را به کافر هم الزام نکنید. کافر که لا ایمان لهم. شمایی که مومن هستید و باید پای بند به تعهدات خودتان باشید، در واقع خدای متعال این را می آورد که باید شما پای بند به تعهداتتان باشید. ولی اصل یک قضیه یک امر عرفی و عقلایی است. همه عقلا انتظار دارند وقتی که عهدی بستند، پیمانی بستند، قراردادی بستند، وفای به عهد کنند. شارع هم دارد تاکید می کند. ولی آنها زیر عهد و پیمان های خودشان می زنند و می بینید دیگر. که هر سال کفار ده ها پیمان رسمی بین المللی را زیرش می زنند و رها می کنند و راحت قلدری می کند و اگر قدرتشان نرسد ملتزم می شوند و اگر قدرتشان برسد از زیر عهد و پیمان ها خارج می شوند.

س- از این جهت که خطاب و امر به مومنین است. از این جهت انصرافش به این است که یک طرف عقد حد اقل باید از مومنین باشد.

پ- لا اقل الان ما داریم در مورد مومنین ایرانی بحث می کنیم.

چهار. آیه تجارت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید، مگر آنکه تجارتی باشد که با تراضی یکدیگر انجام گیرد.

بحث ما در این آیه مربوط به فراز دوم آیه (أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ) است. حالا این جا یک بحث هایی دارد که این استثنا، استثنای منقطع است یا استثنا متصل است. مشهور این است و هم مفسرین و هم فقها استفاده کرده اند که استثنا منقطع است. الا این که ما بالباطل را به عنوان قید توضیحی بگیریم. قید احترازی بگیریم. ولی بالباطل را قید احترازی می گیرند و استثنا را استثنای منقطع. چون اگر استثنا منقطع نباشد و بالباطل هم قید احترازی باشد، مجبوریم این جوری معنا کنیم که ای کسانی که ایمان آوردید اموالتان را بالباطل نخورید. مگر آن بالباطلی که تجارة عن تراض باشد! لذا اگر ما بالباطل را قید احترازی بگیریم و استثنا را استثنای متصل بگیریم معنای ایه درست در نمی آید. لذا بالباطل را قید احترازی می گیریم و توضیحی نمی دانیم. ولی استثنا را منقطع می دانیم. و اشکالی برای استفاده ما از آیه رخ نمی دهد.

قلمرو دو آیه اولی شامل همه عقدها و عهدها بوده است. قلمرو آیه سوم نیز تنها بیع بود و به لحاظ الغای خصوصیت ما گفتیم معاملات دیگر که هم حکم بیع هستند، نیز شامل می شود. ولی این آیه نیز تنها قلمرو تجارت را شامل می شود. پس نسبت به دو آیه اول، قلمرو این آیه محدودتر است؛

این آیه مبنای قانون تجارت کشورها و جامعه اسلامی شده است. می گوید در خصوص اموال و دارایی ها، اگر معاملاتتان و تجارتتان عن تراض باشد و با آن شرایطی هم که برای اصل تجرات و عقد در منابع فقهی آمده است که واقعا طرفین قصد انشای عقد داشته باشند و شرایط متعاملین و عوضین رعایت بشود، این تجارت عن تراض هم باشد، اگر همه این شرایط رعایت بشود، جواز بهره برداری از ثمن مضمن وجود دارد.

این آیه وقتی که تجارة عن تراض با آن شرایط رعایت شده باشد، اجازه جواز و اباحه تصرف در ثمن و مضمن می دهد. الا ان تكون تجارة عن تراض. اکل در اینجا ضرورتا به معنای خوردن نیست. به معنای جواز انواع تصرفات مباحی است که انسان می تواند در ثمن یا مضمن داشته باشد.

پس اولاً این جعل این آیه هم مانند بقیه آیاتی که عرض کردیم به نحو حقیقیه است و خارجیّه نیست. اساساً اصل در جعل احکام شرعی به نحو قضیه حقیقیه است. الا این که قرینه و دلیلی اثبات بکند که یک گزاره فقهی به نحو قضیه خارجیّه باشد.

بنابراین ما به دلالت مطابقی استفاده جواز و اباحه در تجارت می کنیم. معنای این جواز این است که فروشنده حق تصرف در ثمن منتقل شده دارد. خریدار هم حق تصرف در مبیعی که به او منتقل می شود دارد. یعنی به چنین عقدی ترتیب اثر داده می شود. لذا معنای التزامی این آیه صحت چنین عقدی است. صحت چنین تجارتی است.

در بحث خودمان مفادی که از این آیه می توانیم استفاده کنیم، بر اساس دلالت این آیه این است که اگر تجارتی روی کالای خارجی صورت گیرد، و آن کالا دارای

منفعت محله باشد و طرفین به قصد آن منفعت معامله را انجام دهند، یک تجارت عرفی و عقلایی است که همه صحیح است و هم مباح و جایز است.

پس بنابراین ادله عام اولیه در منابع فقهی، دلالت بر این دارد که معامله هر کالای خارجی چه مشابه داخلی داشته باشد چه نداشته باشد، صحیح و جایز است. به این محکمی ادله اولیه را بررسی می کنیم که بعداً وقتی ادله ثانویه را آوردیم، باید به گونه ای محکم باشد که بتواند استحکام احکام اولیه را از هم بپاشد.

پس به نحو عام ما از این ادله استفاده می کنیم که معاملات اشکالی ندارد. البته چند روایت و قواعد فقهی مستفاد از روایت هم داریم که ان شاء الله در جلسه دیگری بحث می کنیم. و بعد وارد ادله خاص اولیه می شویم. آنها را هم بحث می کنیم. بعد وارد ادله عام ثانویه می شویم. در ادله عام، بحث ها بسیار مفصل است و ابعاد مختلفی دارد که آنجا تک تک و نسبت به تقسیم بندی هایی که روی انواع کالای خارجی انجام دادیم، بررسی می کنیم. و باید ببینیم که آیا آنها در مقابل این ادله اولیه مقاومت می کنند یا نه.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

س- آیه هایی که خطاب یا ایها الذین آمنوا دارد، ظاهراً برای مومنین است. ما الان می خواهیم معامله خارجی را استفاده کنیم. آیه چهارم که تصریح دارد اموالکم بینکم.. و عن تراض منکم. ظاهراً ظهور در معاملات داخلی بین مسلمین دارند.

پ- ببینید آیه اول را عرض کردم. در آن آیه نگفتند بینکم. در آیه می گوید مومنین شما دارید معامله می کنید. ما می خواهیم بدانیم تکلیف مومنین جمهوری اسلامی

یا کسانی که به قوانین پای بند هستند، در معامله با خارجی ولو کافر باشد، چیست.
حالا طرف معامله هر کسی باشد.

س- این آیه که تعبیر بینکم عبارت شما را قید می زند. و این آیه حداقل دلالت ندارد.

پ- بله این را قبول دارم. اشکال ندارد شما می گوئید این آیه را مقید می کنید. اما آیات قبلی که عام هستند. این آیه که نمی تواند آنها را مقید کند.

